یادداشت

تأملی بر طرح دولت در کاهش آمار DMF (پوسیدگی دندان)

ادامه از صفحه ۷

چرا که موقعیت پروژه سلامت دهان و دندان در اصل وابسته به نیروی کار است. آیا مسئله بودجه هنگفت است که برای خرید ۷۰۰ دستگاه یونیت و صندلی جدید و استقرار در بیمارستان‌ها اختصاص داده شده است. چرا برای آماده‌سازی یونیت و صندلی‌های به کار گرفته نشده مستقر در شبکه بهداشت و درمان کشور، در سایه نتیجه بخش نبودن این پروژه‌ها، اقدامی‌نشده است؟

به نظر می‌رسد عامل اصلی عدم موفقیت پروژه‌های بهداشت و پیشگیری، میزان تعهد و مسئولیت دولت به بیمه‌ها برای پوشش خدمات دندانپزشکی است که تقسیم هزینه‌ها مدیریت نگردیده است هزینه‌های زیادی صرف تهیه وسایل می‌شود اما هزینه‌های اندک اختصاص به خدمات آموزش بهداشت و پیشگیری، فلورایدتراپی، فیشورسیلانت و کشیدن دندان دارد که بدیهی است که مورد استقبال دندانپزشکان قرار نمی‌گیرد. عامل موفقیت می‌تواند اختصاص بودجه به تعرفه‌های بیمه و پوشش بیمه‌ای باشد که انگیزه نیروی کار در جهت ارائه خدمات مفید را برانگیزد و از طرفی نیروی کار که دندانپزشکان هستند با دراختیار قراردادن مطب‌های خود، نقش بسیاری در موفقیت و تسریع طرح خواهند داشت که این منظور با انعقاد قرارداد بیمه‌ای با دندانپزشکان حاصل می‌گردد چرا که با چنین تعرفه‌های ناچیز هیچ دندانپزشکی حاضر به همکاری به منظور انجام خدمات در نظر گرفته شده نیست. با توجه به سابقه اجرای چنین طرح‌هایی و عدم موفقیت‌هایی منطق نمی‌پذیرد که به اصطلاح احراز بر گناه کرد. بنابراین، با سوق دادن چنین طرح‌هایی به مطب‌های دندانپزشکان یا لااقل استفاده از نیروی کار دندانپزشکان به صورت شیفت‌های دو ساعته در مراکز درمانی به مدت یکماه به صورت رایگان به ارائه این خدمات کمک کرد آنگاه می‌توان امید داشت که در مدت زمان حداقل ۲ سال آینده شاخص پوسیدگی دندان با ارائه خدمات حدود ۸ میلیون دانش آموز مشمول طرح سلامت کاهش خواهد یافت.

دولت در راستای حفظ حقوق شهروندی برای تأمین سلامت و بهداشت درمان و دندان،بهتر است که بودجه مربوطه را صرف پوشش و قراردادن بیمه خدمات دندانپزشکی کند و با انعقاد قراردادهای بیمه با دندانپزشکان کشورمان این نیروی متخصص و با ارزش را ترغیب نموده تا مطب‌های شخصی خود را به اینکار اختصاص دهند . پر واضح است که با چنین اقداماتی بسیاری از هزینه‌ها کاسته خواهد شد.به امید مدیریت تخصصی طرح‌ها.

در پایان می‌توان گفت تحقق حقوق شهروندی از منظر بهداشت و درمان زمانی میسر است که طرح‌های پیشنهادی منطبق بر واقعیت و نیازهای جامعه بوده و زمینه تحقق آن با کمترین هزینه برای مردم و دولت امکانپذیر گردد.

***معاون پیشگیری از جرم دادگستری کردستان**

بررسی چگونگی «نظارت رئیس‌جمهور بر اجرای قانون اساسی» و تفاسیر آن

اصلی که به حاشیه رفت

گروه سیاسی- سحر مهرابی: پس از شوک وارد شده به فضای سیاسی کشور به علت عدم احراز یا رد صلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان؛ رئیس‌جمهور در نخستین کنفرانس خبری خود از رایزنی برای تایید برخی چهره‌ها سخن گفت. حسن روحانی به مردم وعده داد هزینه‌های لازم را برای تایید صلاحیت‌ها خواهدپرداخت و از سوگند خود در برابر قانون اساسی پاسداری خواهد کرد. روحانی حتی در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «اگر یک جناح است و یک جناح نیست، در این صورت دیگر به انتخابات هفتم اسفندماه نیاز نداریم و آنها به مجلس تشریف ببرند!» اما همه این ماجراها از جایی شروع می‌شود که به نظر می‌رسد برخی از اصول قانون اساسی مهمتر از برخی دیگر جلوه می‌کند و اجرای اصولی معطل می‌ماند. این نوشتار درپی آن است که شرحی مختصر از اختیارات و وظایف رئیس‌جمهور در قانون اساسی ارائه کند.قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل نهم وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و وزرا را ذیل اصول ۱۱۳ تا ۱۵۱ مورد بحث قرارداده‌است. این اصول از نحوه انتخاب رئیس‌جمهور، تا تعیین وزرا و حتی نحوه نظارت بر امور مالی آنان را مشخص نموده. اما آنچه در این نوشتار می‌گنجد، و محل بحث است بررسی اصل صدوسیزدهم قانون اساسی است که رئیس‌جمهور را «مجری قانون» اساسی می‌داند.

مطابق این اصل: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالیترین مقام رسمی‌کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد». در قانون «مسئولیت اجرای قانون اساسی» به طور مبهمی‌عنوان شده، چراکه قانونگذار واژه مسئولیت را در اصول مختلف در معانی مختلفی به کار برده‌است. آنچه دراین اصل خالی از ابهام است این است که مسئولیت و وظیفه رئیس‌جمهور در جایی مطرح است که در حیطه اختیارات رهبری نباشد و رهبری نظام «مباشرتا» حق اقدام در آن مورد را نداشته‌باشد. سوالاتی که در این باب مطرح می‌شود این است که آیا واژه مسئولیت، به این معنا است که رئیس‌جمهور در قبال اجرای قانون اساسی باید پاسخگو باشد و حق نظارت بر نحوه اجرا و دخالت را دارد و یا قانون‌گذار اساسی تعبیر دیگری را مدنظر داشته است؟ به هدف تبیین مفهوم مسئولیت رئیس‌جمهور، در اصل ۱۱۳ قانون اساسی تعیین دایره مسئولیت اجرای قانون اساسی ضروری است، چراکه می‌توان به جرات گفت حیات سیاسی جمهوری اسلامی تا حد زیادی به تدقیق این امر بستگی دارد. به منظور دستیابی به یک دید کلی در این باب، ابتدا تفاسیر شورای نگهبان و سپس نظرات حقوق‌دانان را از نظر می‌گذرانیم:

الف- نظریات شورای نگهبان

همانگونه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده‌است، شورای نگهبان در مقام مفسر و دادرس قانون اساسی قراردارد، در ابتدا تفاسیر شورای نگهبان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- نظریه تفسیری شورای نگهبان (نظریه تفسیری شماره ۶۴۸-مورخ ۵۹/۱۱/۸) که در اعتراض ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت نسبت به تصویب دستورالعمل شورای عالی قضایی صورت‌گرفته بود، مطابق این مصوبه شورای عالی قضایی حق جرم‌انگاری و درنظر گرفتن مجازات را برای خود قائل شده‌بود که با اعتراض بنی‌صدر مواجه شد. بنی‌صدر اعتراض خود را به شورای نگهبان ابلاغ کرد و این شورا حق اخطار به سایر مجریان قانون اساسی از جمله قوه قضاییه را برای رئیس‌جمهور قائل شد.

۲- نظریه تفسیری شورای نگهبان نظریه تفسیری شماره ۷۸۵- مورخ ۵۹/۱۱/۷) که در اعتراض ابوالحسن بنی‌صدر نسبت به شورا صادر شد. بنی‌صدر نسبت به طرحی که درباب صداوسیما به شورای ارجاع داده‌شده بود و برخی از مفاد آن با وظایف قوه مجریه تناظر داشت، اعتراض کرد که شورای نگهبان این اعتراض را نپذیرفت و اعلام داشت در هر مرحله از تصویب قانون، وظیفه نظارت بر عهده شورای نگهبان است و قوه مجریه هیچ اختیاری در این باب ندارد.

۳- شورای نگهبان در بهمن ۱۳۶۰ در پاسخ به نامه آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت در خصوص اظهار نظر در مورد تشکیل واحد بازرسی ویژه در دفتر ریاست جمهوری به منظور انجام مطلوب وظایف مذکور در اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ قانون اساسی ارائه شده‌است بیان می‌نماید:«آنچه از اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می‌شود، رئیس‌جمهور پاسدار مذهب رسمی‌کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. در رابطه با این وظایف ومسئولیت‌ها می‌تواند از مقامات مسئول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی‌بخواهد و مقامات مذکور موظف‌اند توضیحات لازم را در اختیار رئیس‌جمهور بگذارند. بنابراین تشکیل واحد بازرسی در ریاست‌جمهوری با قانون اساسی مغایرت دارد». (نظریه تفسیری۴۲۱۴-مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱)

همانگونه که که پیداست، شورای نگهبان در این نظریه، با صراحت وظیفه نظارتی قوه مجریه را پذیرفته‌است و سایر نهادها را موظف به پاسخگویی می‌داند، و با تاکید بر اصل ۱۲۱که وظیفه رئیس‌جمهور در پاسداری از مذهب رسمی کشور و قانون اساسی مصرح است، عام است و همه نهادهای حکومتی را شامل می‌شود. از نظریات شورای نگهبان مستفاد نمی‌شود که مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رئیس‌جمهور فقط در حوزه قوه مجریه است بلکه این مسئولیت می‌تواند در قالب نظارت بر قوه قضاییه و حتی قوه مقننه -جز درمورد تطبیق مصوبات مجلس با شرع وقانون اسیاسی نظیر نیروهای نظامی‌اعمال گردد و رئیس‌جمهور می‌تواند از مقامات و نهادهای مسئول توضیح بخواهد، به آنان تذکر دهد، اقدامات لازم را معمول دارد و آنان موظف به پاسخگویی به رئیس‌جمهور می‌باشند. البته شورای نگهبان هرگز اختیارات خود را محدود نکرده‌است و به هیچ‌وجه این فرض درنظر گرفته نشده‌است که در صورتی که اگر احیانا شورای نگهبان عملکردی مغایر با قانون اساسی داشت چه باید کرد؟ آیا رئیس‌جمهور به عنوان «نگهبان قانون اساسی» می‌تواند به شورای نگهبان تذکر دهد؟ مشخص شدن این امر لازم و ضروری به نظر می‌رسد. به ویژه در موقعیت‌هایی مانند انتخابات که شورای نگهبان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

ب: در نظریات شورای نگهبان در مقام دادرس قانون اساسی

درباره مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رئیس‌جمهور تاکنون یک طرح و یک لایحه در مجلس شورای اسلامی تصویب شده اما فقط یک مورد آن‌ها به تایید نهایی شورای نگهبان رسیده‌است.

۱- طرح قانون تعیین حدود، وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور در سال ۱۳۶۵ یعنی در دوره حکومت قانون اساسی مصوب سال ۵۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید و مورد تایید شورای نگهبان قرارگرفت. فصل دوم این قانون به مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی مربوط است. ماده ۱۳ این قانون مقرر می‌دارد: «به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی‌ایران و در اجرای ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی است.» این ماده قانونی بدون هیچ ایرادی به تصویب شورای نگهبان رسید. ماده ۱۵ قانون مذکور که مطابق آن به منظور اجرای صبح و دقیق قانون اساسی، رئیس‌جمهور دارای حق اخطار تذکر به قوای سه‌گانه کشور است نیز مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت.

۲- لایحه اصلاح موادی از قانون تعیین حدود و وظایق و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری که در تاریخ ۸۲/۱/۱۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسید و به شورای نگهبان فرستاده شد. شورای نگهبان در اظهار نظر خویش در خصوص این لایحه، نظریات نسبتا متفاوتی را در مقایسه با نظریات قبلی خویش در مقام دادرس قانون اساسی ابراز داشته‌است. در قانون تعیین حدود، وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی‌ایران مصوب ۱۳۶۵ « حق اخطار به قوای سه‌گانه و حق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم» برای رئیس‌جمهور شناسایی شده‌بودند اما شورای نگهبان به لایحه اخیر ایراداتی گرفت که نافی برخی از این حقوق و کیفیت اعمال آن‌ها بود. ماده یک لایحه اصلاح موادی از قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات مسئولیت‌های ریاست جمهوری، نهادها را ملزم به پاسخگویی به رئیس‌جمهور می‌کند و برای عدم همکاری با ریاست جمهوری مجازاتی را نیز مدنظر می‌گیرد.

اما شورای نگهبان در این قانون، نظارت بر نهادهایی که زیر نظر رهبری هستند را خلاف شرع تشخیص می‌دهد.

کلیه دستگاه‌های حکومتی نیز که به نص قانون اساسی یا با اعمال اختیارات موضوع اصل ۵۷ قانون اساسی مستقیما زیر نظر رهبری می‌باشند نیز از شمول این قانون خارج شد. شمول دستگاه‌های حکومتی، درمورد خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی‌و قوه قضاییه و هرمقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آن‌ها اختیار یا وظیفه‌ای داده‌است نسبت به تشخیص، برداشت، نع و کیفیت اعمال این اختیار و مسئولیت، خلاف اصول مربوط به قانون اساسی از جمله ۷۱، ۷۳، ۸۵، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲و ۱۵۶ شناخته‌شد. عموم عبارت کلیه دستگاه‌ها شامل دستگاهی می‌شود که در قانون اساسی مرجع تشخیص مغایرت با اصول قانون اساسی تعیین شده‌است لذا از این جهت مغایر اصول ۹۴،۹۶و ۹۸ قانون اساسی شناخته‌شد. (شورای نگهبان، ۱۳۸۶-۲۴۴)

به این ترتیب به نظر می‌رسد شورای نگهبان در این نظریه خود به عنوان دادرس قانون اساسی، حوزه نظارت رئیس‌جمهور را تا حد امکان کاهش داده است که این امر با آنچه در قانون اساسی آمده منطبق نیست.

وضعیت بغرنج شورای همکاری خلیج فارس تشدید می‌شود

حامیان دیروز صدام، مزدوران امروز آل سعود

همگرایی در جهت تامین منافع قدرت‌های منطقه‌ای رویکردی است که پس از جنگ جهانی دوم و در مورد کشورهای قاره سبز به وقوع پیوست. پس از شکست آلمان هیتلری و در حین تقسیم غنائم جنگ میان اردوگاه غرب به عنوان نماینده کاپیتالیسم آمریکایی و شوروی به عنوان خاستگاه کمونیسم منازعه‌ای درگرفت تا آن که اتحادیه اروپایی با الهام گیری از اتحادیه بنلوکس در بروکسل بنیان گذاشته شد. همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس و در کوران جنگ تحمیلی رژیم بعثی صدام با ایران با عنوان شورای همکاری‌های خلیج فارس (CCPSG) بروز و ظهور پیدا کرد. شش کشور جنوب خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، به دلیل شرایط منطقه در جهت همکاری و همسویی بیشتر، شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس نمودند. «رونالدریگان» رئیس‌جمهوری وقت آمریکا به عنوان یک جمهوری‌خواه جنگ‌طلب حمایت از شورای همکاری‌های خلیج فارس را به عنوان یکی از استراتژی‌های کلان واشنگتن در کنار حمایت از صدام بر علیه ایران در دستور کار قرار داد. شش کشور عضو این شورا هستند، این شش کشور حوزه خلیج فارس دارای بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر مرز دریایی هستند. در مقابل این کشورها از جمله ایران قرار دارد که دارای نیروی دریایی پرقدرتی است. شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در مجموع ۴۰ درصد منابع نفتی و یک چهارم منابع گازی سراسر جهان را به خود اختصاص داده‌اند. این کشورها در مجموع ۵۰ میلیون جمعیت دارند که بیش از نیمی‌از جمعیت‌شان خارجی‌تبارند.

خلیج فارس بهشت استعمارگران

کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس که بعد از جنگ جهانی اول و در نتیجهٔ فروپاشی امپراتوری عثمانی تأسیس شدند، در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه از منظر مبانی هویت ملی و پیشینه تاریخی فاقد مؤلفه‌هایی برجسته و عناصری پیوسته و قوی هستند . این مسأله در مواردی این کشورها را با چالش‌ها و مسائلی مشترک یا حداقل مشابه روبرو کرده است.

در این میان نقش قدرت‌های اروپایی در خلیج فارس به عنوان یک عامل تاثیرگذار باید مد نظر قرار گیرد. کشورهای حاشیه خلیج فارس همانگونه که گفته شد، فاقد مولفه‌های اقتدار بوده و هستند. همواره نبود فاکتور اقتدار کشورهای یک منطقه موضوعی است که قدرت‌های استعماری را جذب می‌کند. استعمارگران اروپایی از جمله پرتغال، هلند و انگلستان برای قرن‌ها حضور مستقیم نظامی، سیاسی و اقتصادی در این منطقه داشته‌اند. پیدایش و شکل‌گیری کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس حاصل طرح‌ها و تلاش‌های انگلستان بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی بوده است. در دوره استعمار، خلیج فارس صحنه رقابت قدرت‌های استعمارگر اروپایی بود. ظهور بریتانیا به عنوان قدرت استعماری در سطح جهانی و شکست پرتغالی‌ها در خلیج فارس، باعث تثبیت موقعیت و حضور دراز مدت کت قرمزهای بریتانیایی در این منطقه شد. همجواری خلیج فارس با هندوستان به عنوان بزرگترین مستعمره بریتانیا و کشف نفت از دلایل اهمیت منطقه برای انگلستان بود. جنگ جهانی اول که به فروپاشی امپراتوری‌های روسیه، آلمان و عثمانی منجر شد، در مجموع تثبیت حاکمیت و تسلط بریتانیا بر خلیج فارس را در پی داشت، به گونه ای که حاشیه جنوبی خلیج فارس بدون هیچگونه رقابت جدی در اختیار انگلستان قرار داشت. در یک نگاه اجمالی می‌توان گفت که بریتانیا بیش از ۱۵۰ سال در آب‌های خلیج فارس حضوری همه جانبه داشت و با اتکا بر قدرت نظامی و ناوگان خود، منطقه را در چارچوب منافع خویش اداره می‌کرد. از سال ۱۹۶۸ تغییر موازنه قدرت بریتانیا با آمریکا آغاز شد. بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم به علت ضعف شدید قدرت نظامی، وارد فاز بازسازی و سرمایه‌گذاری برای تجدید توان خود شد؛ در حالی که آمریکا به عنوان تنها قدرتی که کمترین آسیب را از جنگ دیده بود، توانست نقش قدرتمندانه‌ای در عرصه بین‌الملل و به تبع آن خلیج فارس ایفا کند.

علاوه بر این مسائل، رویدادهای دیگری در منطقه مانند نهضت ملی شدن نفت ایران در سال ۱۹۵۱ و افزایش پیوندهای رژیم پهلوی و آمریکا بعد از کودتای معطوف به براندازی دولت مصدق، کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و براندازی رژیم پادشاهی دارای پیوندهای قوی با انگلستان در سال ۱۹۵۸، استقلال کویت در سال ۱۹۶۱ و افزایش پیوند دولت‌های منطقه با آمریکا باعث محدود شدن قدرت و نفوذ انگلستان در خلیج فارس شد. ایالات متحده به تدریج به عنوان قدرتی، نوظهور به خلیج فارس راه یافت و بعد از مدت زمانی از دهه ۱۹۷۰ جایگزین بریتانیا شد.

حاکمیت خاندان آل سعود در عربستان، آل ثانی در قطر، آل خلیفه در بحرین، آل صباح در کویت و آل نهیان و آل مکتوم در امارات متحده عربی و آل بوسعید در عمان، حاکی از تداوم رژیم‌های مبتنی بر مشروعیت سنتی و قبیله‌ای در این کشورهاست. از نظر امنیتی نیز وابستگی کمابیش گسترده این کشورها به قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، در جهت تداوم بقاء ویژگی مشترک کشورهای جنوب خلیج فارس محسوب می‌شود. ظاهر ساختار شورای همکاری‌های خلیج فارس در جهت همگرایی اقتصادی و مواجهه با تهدیدات امنیتی تشکیل شده است که برای نقد رفتاری باید مورد توجه قرار گیرد.

تشکیلات شورای همکاری خلیج فارس

این شورا از سه نهاد سیاسی تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- شورای عالی ۲- شورای وزیران ۳- دبیرخانه

شورای عالی: سیاست‌ها و خطوط اساسی کار شورای همکاری خلیج فارس را ترسیم می‌کند و دربردارنده هیات حل اختلاف می‌باشد. شورای وزیران: تهیه و تنظیم سیاست‌هایی برای ایجاد زمینه‌های همکاری و هماهنگی بین فعالیت‌های مختلف بخش خصوصی و تهیه طرح‌ها و سیاست‌هایی می‌پردازد که موجب گسترش و هماهنگی بیشتر میان کشورهای عضو در همه زمینه‌ها می‌شود. مقر شورای همکاری در شهر ریاض در کشور عربستان سعودی می‌باشد. دبیرخانه: دبیرخانه دارای یک دبیرکل می‌باشد که از سوی شورای عالی منصوب و از میان اتباع کشورهای عضو شورای همکاری انتخاب می‌شود.

عملکرد شورای همکاری خلیج فارس

طبق اساسنامه شورای همکاری‌های خلیج فارس (CCPSG) ادعا شده است که هدف اولیه و آشکار تشکیل این شورا اهداف اقتصادی بوده ولی آنطور عملکرد و فعالیت‌های این شورا نشان می‌دهند تحکیم همکاری‌های دفاعی- امنیتی شش کشور عضو آن بوده است. در عمل می‌توان گفت که شورای همکاری‌های خلیج فارس به عنوان یک متحد استراتژیک رژیم بعثی صدام و مدافع منافع غرب عمل کرده است.

لذا عملکرد این شورا را تنها می‌توان طبق قطعنامه‌های اجلاس‌های سران کشورهای عضو شورا که سالی یکبار و تقریبا در پایان هر سال میلادی منتشر می‌شود مورد ارزیابی قرار داد. برخی از عملکردهای شورای همکاری عبارتند از:

الف) همکاری‌های اقتصادی:

با توجه به موافقتنامه‌های اقتصادی، که در ۲۸ ماده و در ژوئن ۱۹۸۱م میان کشورهای این شورا صورت گرفته است اهم فعالیت‌های اقتصادی این شورا را می‌توان، موارد زیر دانست:

برداشتن سدهای گمرکی بین اعضا، تعیین تعرفه مشترک تجارت خارجی، ایجاد بازار مشترک خلیج فارس، سیاست‌های مشترک در زمینه‌های کشاورزی، توسعه صنعتی جمعیت و ارتباطات، قوانین و مقررات مشترک، هماهنگی در سیاست‌های نفتی و انرژی...

ب) همکاری‌های امنیتی:

با توجه به خواست آمریکا برای اعمال سیاست «کمربند امنیتی»، مقام‌های شورا در نیمه دهه ۱۹۸۰م، دیگر از بیان علنی اهداف دفاعی و امنیتی شورای همکاری و تاکید بر اولویت همکاری دفاعی و امنیتی میان اعضا ترسی به خود راه نمی‌دادند، از تاکید بر ضرورت دوری از قدرت‌های خارجی از منطقه (اجلاس ۱۹۸۱م ابوظبی) تا مشروع شمردن حضور این قدرت‌ها در اجلاس سران (۱۹۸۶م منامه) نقطه عطف و چرخش در تشریح دیدگاه‌های امنیتی شورای همکاری را نشان می‌داد. پایگاه اینترنتی شورای همکاری درباره عملکرد امنیتی این شورا معتقد است؛ «هدف همکاری امنیتی تقویت هماهنگی میان دولت‌های عضو برای دستیابی به یک وضعیت پایدار در بین نهادهای امنیتی این دولت‌ها است. در سال ۱۹۸۷م دولت‌های عضو شورا یک استراتژی امنیتی جامع را به عنوان یک چارچوب عمومی برای همکاری و هماهنگی امنیتی بین خودشان به تصویب رساندند و در سال ۱۹۹۴میلادی یک قرارداد امنیتی بین دولت‌های عضو شورای همکاری به امضا رسید. با توجه به مطالب بیان شده در خصوص مسائل امنیتی شورای همکاری، عملکرد این شورا در مسائل امنیت را می‌توان در دو بعد امنیت داخلی و امنیت خارجی بررسی کرد:

۱- دیدگاه‌های شورا در خصوص امنیت داخلی:

اقدامات شورا در خصوص امنیت داخلی را می‌توان برگزاری اجلاس سران در سال ۱۹۸۶م دانست که کشورهای عضو شورای همکاری، استراتژی مشترکی برای مقابله با خطر براندازی رژیم‌های خود تصویب کردند، از جمله چارچوب‌های همکاری امنیتی در این زمینه عبارت بود از: تبادل اطلاعات، طرح مشترک پلیس امنیتی و نیروهای مسلح و هماهنگ کردن نظام ارتباطات؛ و در سال ۱۹۸۱م زمان تاسیس این شورا، عربستان طرحی در خصوص امنیت منطقه ارائه داد که بخش اعظم آن به کنترل مخالفان داخلی اختصاص یافته بود که نکات این طرح عبارت بود از:

- تمایل به حفظ ثبات و امنیت در داخل هر کشور؛
- تحکیم همکاری بین نیروهای پلیس کشورهای عضو؛
- اعتقاد به این که به خطر افتادن هر کشور بر کل امنیت مشترک تاثیرگذار است.

۲- دیدگاه‌های شورا در خصوص امنیت خارجی:

در سال ۱۹۸۱م دکترین دفاعی اعلام شده از سوی شورای همکاری بدین ترتیب بود که مسوولیت امنیت خلیج فارس بر عهده کشورهای منطقه است و منطقه باید از کشمکش‌های بین‌المللی و وجود ناوگان‌ها و پایگاه‌های نظامی‌خارجی به دور بماند، اما با تحولاتی که در جنگ ایران و عراق، و به دنبال آن پیروزی ایران روی داد دکترین دفاعی کشورهای عضو تغییر یافت، به طوریکه در سال ۱۹۸۶م حضور قدرت‌های خارجی در منطقه مشروع شمرده می‌شود.

ج) همکاری‌های نظامی:

اقدامات شورای همکاری، درباره همکاری‌های نظامی‌را می‌توان در ایجاد نیروی واکنش سریع و مانورهای مشترک نظامی‌بررسی کرد:

۱- ایجاد نیروی واکنش سریع:

کشورهای عضو شورا، در جهت اتحاد نیروهای نظامی‌خود، دست به تشکیل نیروی دفاعی واحدی به نام «نیروی واکنش سریع شورای همکاری» زدند. این موضوع در اجلاس وزیران خارجه، ژانویه ۱۹۸۲م که در ریاض تشکیل شده بود، طرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۲- مانورهای مشترک:

مانورهای مشترک «درع‌الجزیره» در پی تشکیل نیروی واکنش سریع، از جمله عملکردهای شورای همکاری محسوب می‌شود. اولین مانور مشترک «سپر جزیره یک» در اکتبر ۱۹۸۳م در امارات متحده عربی انجام شد و در آن واحدهای نظامی‌کشورهای عضو شورا شرکت کردند و دومین مانور مشترک «سپر جزیره دو» در سال ۱۹۸۴م در منطقه «حفرالباطن» واقع در خاک عربستان انجام شد.

از سرنوشت صدام تا سرنوشت شورای همکاری خلیج فارس

منصور حقیقت‌پور، نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی‌در گفت و گو با خانه ملت می‌گوید: شورای همکاری‌های خلیج فارس که در واقع برای پیشبرد اهداف شوم رژیم بعثی صدام تشکیل شد، همچنان رویکرد خصمانه خود را حفظ کرده است. وی در ادامه افزود: ساختمانی که سنگ‌بنای آن در جهت جنگ‌طلبی ایجاد شده است تا آخر هم جنگ‌طلبی را دنبال خواهد کرد. این نماینده مجلس نهم تصریح کرد: اعضای شورای همکاری‌های خلیج فارس سرنوشت خود را با سرنوشت سرای سالمندان ریاض گره زده‌اند. سعودی‌ها به عنوان پدرخواندگان دیکتاتورهای عرب هرگونه روزنه دموکراسی‌خواهی را در نطفه خفه می‌کنند. حقیقت‌پور گفت: استراتژی‌های کلان ایالات متحده تغییر کرده است و سران شورای همکاری‌های خلیج فارس سرنوشتی همانند صدام پای چوبه دار پیدا خواهند کرد. وی گفت: شورای همکاری‌های خلیج فارس پل‌های پشت سر خود را در منطقه خراب کرده‌اند و روی تخاصم‌طلبی علیه جمهوری اسلامی پافشاری می‌کنند. نماینده مردم اردبیل،نیر،نمین و سرعین در مجلس گفت: ایران اگرچه هرگز آغاز کننده جنگ‌ها نبوده است اما در مواجهه با هرگونه تهاجم دندان متجاوزین را در دهانشان خرد کرده است. نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: شورای همکاری‌های خلیج فارس که از ایستادگی ایران در مقابل متجاوزین بعثی درس عبرت نگرفته‌اند پروژه‌هایی تجزیه‌طلبانه در جنوب ایران دنبال می‌کنند اما جمهوری اسلامی با اشراف کامل اطلاعاتی و عملیاتی تحرکات کشورهای ذره بینی حاشیه خلیج فارس را رصد می‌کند. وی گفت: توصیه ما به شورای همکاری خلیج فارس این است که اندکی تاریخ را مطالعه کنند تا حد و اندازه خود را در مقابل اقتدار ایران اسلامی‌بدانند و بیش از این صبر تهران را آزمایش نکنند.

شاهرگ انرژی جهانی

منهای ساختار ظاهری و گارد تهاجمی‌شورای همکاری خلیج فارس باید ژئوپلیتیک خلیج فارس را به عنوان یک عامل بالادستی لحاظ کرد. خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود همواره از مناطق مهم جهان بوده است. ذخایرعظیم انرژی خلیج فارس مسئله‌ای است که ظرف ۲ قرن اخیر استعمارگران را جذب خاورمیانه کرده است. براساس آخرین گزارش مرکز انرژی آمریکا، بیش از دو سوم (۶۹ درصد) منابع نفت اثبات شده جهانی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا قرار دارد که عمدتاً در منطقه خلیج فارس متمرکز شده است و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی حدود ۴۲ درصد منابع جهانی نفت را در اختیار دارند. منابع گازی در منطقه خلیج فارس نیز وسیع هستند، هر چند که در مقایسه با نفت سهم این منطقه از ذخایر جهانی کمتر است.

منابع گازی اثبات شده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ۴۵ درصد منابع جهانی را تشکیل می‌دهند و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی حدود ۲۳ درصد منابع اثبات شده گاز جهان را در اختیار دارند، با این حال تولید گاز آنها فقط (۷/۵ درصد) تولید جهانی است و بیشتر به بازار داخلی محدود می‌شود.

آمار و ارقام فوق بیانگر جایگاه کشورهای خلیج فارس در ذخایر و صدور انرژی در سطح جهان است. آمار مربوط به وابستگی قدرت‌های غربی به انرژی خلیج فارس نیز روی دیگر سکه یعنی اهمیت این منطقه را برای قدرت‌های بزرگ جهت تأمین انرژی به خوبی نشان می‌دهد.

شورای همکاری خلیج فارس منبع نفت غرب

محمدرضامحسنی ثانی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خانه ملت گفت: عامل اصلی نفوذ استعمارگران در خلیج فارس نفت خام است که گردش چرخ‌های صنعت غرب را تضمین می‌کند. وی در ادامه تصریح کرد: دلیل اصلی جنگ‌های خاورمیانه که توسط آمریکا ایجاد شده است، همگی تسهیل دسترسی به نفت و البته فروش گزاف تسلیحات بوده است. محسنی ثانی می‌گوید: شورای همکاری‌های خلیج فارس براساس استراتژی‌های کلان آمریکا در مسائل مختلف از جمله تامین امنیت رژیم صهیونیستی و عرضه نفت فعالیت می‌کند. عملا شورای همکاری خلیج فارس برای منافع واشنگتن و تل آویو مزدوری می‌کنند. وی در ادامه افزود: علی‌رغم تلاش‌های ایران برای تثبیت صلح و امنیت در خلیج فارس، شورای همکاری‌های خلیج فارس به دنبال تنش‌زایی است. عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: کشورهای حاشیه خلیج فارس عملا استقلال خود را از دست داده‌اند. وی در ادامه افزود: شورای همکاری خلیج فارس به دنبال تضاد منافع سعودی‌ها با آمریکا در برخی موارد دچار انشقاق شده است، البته این موضوع از سوی رسانه‌های سعودی و غربی به شدت سانسور می‌شود. این نماینده مجلس نهم گفت: مساله اساسی اینجاست که دکترین آمریکا در خلیج فارس توسط شورای همکاری‌های خلیج فارس تامین شود. اگر این روند دچار اخلال شود، آمریکا در میان مدت دست به تغییرات در شورای همکاری‌های خلیج فارس خواهد زد.

خلیج فارس و استراتژی‌های کلان آمریکا

علاوه بر مؤلفه‌های سنتی انرژی و اهمیت ژئواستراتژیک، تحولات سیاسی منطقه‌ای و بروز برخی مسائل و تحولات در عرصه سیاست جهانی در ۴ دهه اخیر نیز اهمیت خلیج فارس را برای قدرت‌های غربی افزایش داده است. وقوع انقلاب اسلامی‌در ایران در سال ۱۹۷۹، حمله اتحاد شوروی به افغانستان در همان سال و سپس حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، شرایط منطقه را تغییر داد و کشورهای جنوب خلیج فارس، تهدیدات نوینی را در محیط امنیتی خود احساس کردند. این تغییرات که به خصوص به پایان ترتیبات امنیتی دوستونی نیکسون منجر شد، باعث اقدام این کشورها برای تأسیس شورای همکاری خلیج فارس به عنوان چارچوبی جدید برای تضمین بقا و افزایش امنیت خود از یک سو و افزایش سطح پیوندها و روابط استراتژیک خود با آمریکا از سوی دیگر شد. اهداف آمریکا در خلیج فارس همواره بر دو محور امنیت